

• علی زراندوز
• تصویرگر: غزاله صرافیان



حلما و صدرا؛

جست و جوگران مساغل!

چند روزی بود که **صدرا** بخش‌هایی از کارتون **مارکوپولو** را دیده و به این فکر افتاده بود که جهانگردی هم می‌تواند برایش شغل خوب و جذابی باشد. او با کمک خواهرش حلما و کمی جست‌وجو در اینترنت و البته سؤال‌پیش کردن پدرش، فهمیده بود **مارکوپولو** جهانگرد ونیزی قرن سیزدهم میلادی بوده که در ۱۷ سالگی با پدر و عمویش به جهانگردی رفته و اتفاقاً از ایران هم بازدید کرده بود. صدرا آن قدر تحت تأثیر ماجراجویی‌های **مارکوپولو** در چین، سوماترا، جاوه، سیلان و ساحل هند قرار گرفته بود که تصمیم گرفت به‌زودی سفرهایش را آغاز کند. او از همان وقت، چند دفتر صدف‌برگ و خودکار تهیه کرد تا سفرنامه‌ی خود را بنویسد.

تا اینکه یک روز پدر و عمویش را دید که آماده‌ی سفرند و کوله‌پشتی به پشت، دم در اتاق او ایستاده‌اند. **صدرا** که باورش نمی‌شد به این سرعت به شغل مورد علاقه‌اش رسیده باشد و مثل **مارکوپولو** با پدر و عمویش راهی سفر شود، با خوش‌حالی دفترهای صدف‌برگ و خودکارهایش را برداشت و آماده‌ی رفتن شد.

چند ساعت بعد، **صدرا** و **حلما** به اتفاق پدر و عمویشان در مقابل موزه‌ی «برادران امیدوار»، واقع در کاخ سعدآباد تهران ایستاده بودند. پدر و عموی بچه‌ها برایشان توضیح دادند که در دوران نوجوانی دوست داشتند مثل برادران امیدوار، جهانگرد شوند، ولی در نهایت هر کدام شغل دیگری پیدا کردند. **صدرا** و **حلما** که فکر می‌کردند همه‌ی جهانگردان معروف دنیا خارجی هستند، با شگفتی از موزه‌ی این دو برادر جهانگرد ایرانی بازدید کردند.

بچه‌ها با توضیحات پدر و عمویشان، متوجه شدند **عیسی و عبدالله امیدوار**، در پاییز سال ۱۳۳۳ شمسی با یک موتورسیکلت، سفر به دور دنیا را آغاز کردند؛ سفری که از تهران به سوی مرزهای افغانستان آغاز شد. **برادران امیدوار** طی هفت سال ماجراجویی، از افغانستان، پاکستان، هند، تبت، آسیای جنوب شرقی و استرالیا، آلاسکا، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی و بخش‌هایی از اروپا عبور کردند.

عیسی و عبدالله امیدوار، دور دوم سفرهای خود را در سال ۱۳۴۰ شمسی آغاز کردند. آن‌ها در طول سفرهایشان قبیله‌های بدوی (اُلبیه) را دیدند و فیلم‌های مستندی از آن‌ها تهیه کردند. اولین فیلم مستندی که آن‌ها تهیه کردند، درباره‌ی بومیان استرالیا بود که تقریباً به شیوه‌ی انسان‌های اُلبیه زندگی می‌کردند. بچه‌ها با کنجکاوی به چیزهای جالبی که **برادران امیدوار** در طول سفرهایشان جمع کرده و بعدها در موزه گذاشته بودند، نگاه می‌کردند؛ چیزهایی مثل حیوانات و حشرات تاکسیدرمی شده، عاج و پای فیل‌هایی که از آفریقا آورده شده بودند، استخوان نهنکی که با آن چاقو و شمشیر ساخته شده بود و ابزار شکار و موسیقی قبایل آفریقایی و آمازونی.

وقتی **صدرا** و **حلما** به اتفاق پدر و عمویشان از سفر جهانگردی نه‌چندان طولانی خود به خانه برگشتند، **صدرا** تازه متوجه شد جهانگردی فقط عکس یادگاری گرفتن با ساختمان‌ها و مجسمه‌های معروف دنیا و خوردن غذاهای کشورهای گوناگون نیست، بلکه جهانگردان واقعی در سفرهای طولانی‌شان سختی‌های زیادی را تحمل می‌کنند. در نهایت هم **صدرا** بعد از جلسه گرفتن با **حلما** اعلام کرد که فعلاً شغل جهانگردی را با جهانگردی بی‌خطر از موزه‌های جهانگردان معروف ایرانی آغاز می‌کند تا بعداً ببیند آیا مثل **مارکوپولو** و **برادران امیدوار** طاقت دوری چندساله از خانواده را دارد یا باید مثل پدر و عمویش برود دنبال یک شغل دیگر!